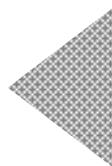


قضیه‌ی جهانی شدن



دکتر کاظم نجفی علمی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

جهان لحظه به لحظه در حال تغییر و تحول است، موجی سریع با آهنگی بی‌سابقه در حال دگرگون ساختن کلیه جنبه‌های زندگی بشر است طبقه‌بندی‌های قدیمی به سرعت منسوخ می‌گردد. دیدگاه‌های گوناگونی نسبت به این پدیده وجود دارد. در این خصوص دیوید هلد در سال ۱۹۹۹ سه گروه نظریه را بیان می‌کند:

جهان‌گرایان افراطی، اومائه، ریستون، راش که می‌گویند عصر دولت پایان یافته و ظهور بازار جهانی اقتصادها را غیرملی و راه را برای شبکه‌های فراملیتی، تولید و تجارت و امور مالی هموار کرده است.

نظریه شکاکان، باربر، هرشت و تامسون، جهانی شدن را صرفاً یک ادعا و افسانه تلقی می‌کنند. آنها با استفاده از آمار ادعا می‌کنند همگرایی جهانی در اواخر قرن ۱۹ بسیار بیشتر از امروز بوده است، آنها معتقدند دولت‌ها نه تنها در حال از دست دادن قدرت خود نیستند بلکه در واقع معمار بین‌المللی شدن جدید هستند آنها توسعه منطقه‌ای را جزء شواهد ادعای خود می‌آورند.

تحول‌گرایان کاستلز، گیدنز، راگی و... آنها معتقدند جهانی شدن نیروی محرکه اصلی در پشت تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سریعی است که در حال شکل دادن مجدد به جوامع مدرن و نظم جهانی هستند هلد از دیدگاه سوم حمایت می‌کند.

جهانی سازی باعث قدرتمندتر شدن عده‌ای در مقابل کاهش توانمندی عده زیادی دیگر است بطوریکه امروزه ثروت ۴۰۰ نفر از بزرگترین ثروتمندان جهان برابر کل ثروت بقیه افراد بشر است.

باید گفت جهانی شدن نه آرمان است و نه فاجعه، بلکه دوران جدیدی با ویژگیها و چالش‌های خاص خود است که پاسخ بشریت را می‌طلبد. به نظر رابرت کوهن تفکر جهانی شدن در ۲۰ سال اخیر توسعه یافته است و مبنای آن جهان‌شمولی است. جهان‌شمولی اقتصادی متضمن جریان‌ات از راه دور کالاها، خدمات و سرمایه به علاوه اطلاعات است که با تبادل در بازار همراه است. جهان‌شمولی نظامی، به

شبکه‌های از راه دور وابستگی متقابل اشاره دارد که در آن نیروی نظامی و تهدید به کار برده می‌شود. جهان‌شمولی محیطی به انتقال از راه دور مواد بیولوژیکی و یا بیماری‌زا اشاره دارد که بر تندرستی و سلامت بشر اثر می‌گذارد. جهان‌شمولی فرهنگی و اجتماعی، متضمن جنبش عقاید، اطلاعات، تصورات مردم می‌باشد.

پرسش از چستی جهانی شدن ابعاد مختلفی دارد. شعارها و تظاهرات تند در سیاتل و ایتالیا علیه سازمان تجارت جهانی نشان داد که بسیاری از مردم شمال از سلطه نیروهای بازار ناراضی‌اند. بار دیگر تظاهراتی علیه سازمانهای عمده مالی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در آوریل ۲۰۰۰ برگزار گردید همه اینها نشان می‌دهد دور جدیدی از هستی‌شناسی جهانی باید صورت گیرد.

مروری بر اقتصاد سرمایه‌داری این نکته اساسی را مشخص می‌کند که برای تداوم رشد تولید صنعتی، گسترش روابط اقتصادی کشورهای صنعتی با دیگر کشورها امری حیاتی برای آنان است و شرکت‌های چندملیتی بهترین ابزار برای این کار است. شرکت‌های چندملیتی برای رسیدن به سود بیشتر و اطمینان از تداوم آن چاره‌ای جز گسترش روابط تولیدی و اقتصادی با کشورهای در حال صنعتی شدن ندارند. هدف کلی نظام سرمایه‌داری در جهانی سازی روابط باهدف شرکت‌های چندملیتی تطابق کامل دارد.

تعریف جهانی شدن، چگونگی آغاز جهانی شدن، علل جهانی شدن، ابعاد جهانی شدن در سیاست، فرهنگ و اقتصاد، آثار جهانی شدن و نتیجه موضوعاتی است که در این مقاله به اختصار مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱- تعریف جهانی شدن؛ جهانی شدن مترادف کلمه GLOBALIZATION است

رونالد رابرتسون: جهانی شدن فرایند اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین می‌رود و مردم هم به این کاهش نقش آگاهی دارند. جهان‌گستری مجموعه پیچیده‌ای از فرایندهای متمایز اما مرتبط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و هم چنین سیاسی و نظامی است که مناسبات اجتماعی آن در دوران طولانی تاریخی به مقیاس جهانی و قابل دسترسی در سطح جهان تحول یافته است.

جهان‌گستری، جنبشی دوگانه است با تأثیر خوب و بد که بر همه جنبه‌های زندگی آدمی نیز بر همه نواحی جهان تأثیر می‌گذارد فن‌آوری سبب شکل‌گیری این جنبش دوگانه است.

مک‌گرو در تعریفی از جهانی شدن می‌گوید: جهانی شدن دال بر یک دگرگونی عمده در شکل فضائی سازمان و فعالیتهای اجتماعی بشر به سوی الگوی فراقاره‌ای و بین منطقه‌ای در عرصه روابط، کنش متقابل و اعمال قدرت است. به نظر وی جهانی شدن در تمامی حوزه‌های زندگی مدرن اعم از اقتصادی،

فرهنگی، تکنولوژی، سیاسی، حقوقی، نظامی، محیطی و اجتماعی آشکارا به چشم می خورد.

۲- چگونگی آغاز جهانی شدن

جهانی شدن دو سرآغاز دارد. شروع قدیم که از ادیانی نظیر مسیحیت و اسلام شروع شده که دستورات آنها محدود به سرزمین و نژاد خاص نمی باشد که از شرق آغاز شده است. این اندیشه جهانشمولی ابتدا از حوزه بین النهرین، مدیترانه و منطقه نیل شکل گرفت و به دنیا سرایت کرد، در حالی که در عصر حاضر اندیشه های جهانی سازی از غرب آغاز و به خاورمیانه رسیده است.

تمدن اسلامی در قرن دوم قمری و نهم میلادی توانست توأمان قدرت، ثروت و فرهنگ را به بار آورد. جهان نگری این تمدن پیام وحی اسلامی بود و نظام تاریخی اش هم نهادهای خلاق از میراث های عربی، رومی و ایرانی که دارای انسجام روانی، ویژگی محلی و دعوی جهانی بود و به راستی پدیده های جهانی و در عین حال محلی بود.

زندگی سیاح نام آور این بطوطه (سالهای ۷۰۳ تا ۷۷۹ قمری) پیوند میان شهرها و سرزمین های اسلام را نشان می دهد، او سفر زیارتی را وقتی بیست و یک سال داشت از شهر طنجه در مغرب شروع و از راه شامات به مکه رفت سپس به بغداد و جنوب غرب ایران، به شرق آفریقا، عمان و خلیج فارس به آسیای صغیر، قفقاز و جنوب روسیه، به هند، جزایر مالدیو و چین، به اندلس و صحرای غربی هر جا که می رفت به کمک پیوند مشترکی که با زبان عربی بیان می شد با استقبال دانشمندان و حشر و نشر و استقبال درباریان مواجه گردید، برخی او را به منصب قضا گماشتند. او نشانه اعتبار نمایندگان معرفت دینی در زبان عربی به شمار می رفت.

پس از یورش مغولان به رغم ویرانی شهرها، اسلام در قالب سه امپراطوری تمدن خود را احیا کرد. امپراطوری گورکانیان در هند، عثمانی در آناتولی و صفوی در ایران هر کدام از این امپراطوری ها بر پایه برداشتی از جهان گری اسلامی توانستند نظامی فراملی را احیا کنند و توأمان ارزش هائی را پدید آوردند و میراث هایی را برجای گذارند لذا این تمدن در واپسین مراحل خود نیز زنده و پویا بود.

رنسانس، نوزائی برگرفته از میراث تمدن یونانی، رومی و اسلامی، میراث انقلاب صنعتی میراث انقلاب دموکراسی فرانسه و نوزائی ایتالیایی، آمیزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمدن جدید غرب را ایجاد کرد و بتدریج جهان بر آن آغوش گشود و همانند زبان عربی در تمدن اسلامی، زبان انگلیسی در سراسر تمدن با استقبال مواجه شد. البته تمدن غرب نیز نظیر تمدن اسلامی نشانه های زیاده روی و سقوط را بطور روزافزونی همراه خود داشت. این تمدن جهان گستر امروزه با سایر تمدن ها با برجسب بدوی، نامتمدن، سنتی، بنیادگرا، در حال توسعه، عقب مانده برخورد می کند.

آغاز دوم جهانی شدن در غرب که از سال ۱۹۶۰ همراه با نوگرایی غرب شروع می‌شود اما تا اواسط دهه ۱۹۸۰ اعتبار علمی ندارد و شروع جدی آن در دههٔ اخیر بود. برخی معتقدند آغاز جدید حساسیت بر جهانی شدن همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و داعیه جهانی داشتن آن و پیوندی بود که در آن سیاست با مذهب برقرار کرده بود. سیر نشریات و توجه به جهانی شدن نشان دهنده این تحول است (تا سال ۱۹۸۳، ۳۴ عنوان در جهانی شدن به ۴۰۰ عنوان در سال ۱۹۹۹ رسیده است). مالکوم واترز در کتاب جهانی شدن می‌گوید برخی گفته‌اند گسترش اصولگرایی اسلامی به عنوان شاخصی در مقابل نوگرایی غرب جزء نیروهای جهانی کننده خارج از کنترل فرد یا گروه است. جهانی شدن غرب به دوران پست مدرنیته متعلق است و حائز سه مؤلفه فرهنگی (اینکه همه به جهان واحد متعلق‌اند)، سیاسی (از بین رفتن حکومت‌ها) و اقتصادی (سازمان تجارت جهانی) بوده و بیشتر به دنبال تداوم و توسعه منافع سرمایه‌داری غرب است. برخی نیز معتقدند جدیدترین آغاز جهانی شدن فروپاشی شوروی است که غرب آن را بعنوان پیروزی آزادی بر عدالت جشن گرفت و جلوه‌های آن را در اقتصاد، سیاست و فرهنگ رشد داد و گفت این یک امر طبیعی بوده است. همه باید به آن بپیوندند و سرنوشت محتوم و اجتناب‌ناپذیر و محتوم بشریت است و هرچه زودتر بپیوندند بهتر است. اما با یک تحلیل درست به این نتیجه می‌رسیم که این سرنوشت محتوم بشریت نیست زیرا این جهانی شدن تماماً طلایه‌دار منفعت معدودی افراد، گروهها، شرکتها و دولت‌هاست و در آن از منافع عامه خبری نیست، توسعه و هم‌گرایی روزافزون منطقه‌ای و آشوبها و اعتراضات شدید افراد در کشورهای غرب صنعتی و سایر کشورها علیه جهانی شدن نمودهایی از آینده متضاد جهانی شدن اقتصاد به شیوهٔ فعلی است، آنها معتقدند جهانی شدن هم طبیعت و هم جامعه را استثمار می‌کند.

برخی گفته‌اند جهانی شدن الگوی اروپائی است که به کاهش اهمیت مرزهای سرزمینی انجامیده است، اما باید دید آیا جامعه جهانی شده جامعه تک فرهنگی است و وابستگی به سرزمین در آن از بین رفته است یا جامعه‌ای است پر از اختلافات و هرج و مرج.

آیا جهان‌گستری بر پایه الگوی تخاصم است یا الگوی همکاری، آیا تمدن‌ها از هم سود می‌برند و با هم معاضدت می‌کند و یا به قول هانتینگتون با هم برخورد می‌کنند. آیا جهان‌گستری یا *globalization* پدیدهٔ اقتصادی است که نظام اقتصادی جهان را از درون بازسازی می‌کند یا مرحله دیگری از توطئه جدید امپریالیسم است که هدف نهائی آن غنی‌تر شدن غنی و فقیرتر شدن فقیر است، آیا به قول کپلن در ۱۹۹۴ بر جهانی دویاره پا می‌گذاریم که در بخشی از آن آخرین انسان هگل و فوکویاما تندرست، نمک پرورده فن‌آوری ساکن شده است و در بخش بزرگتر نخستین انسان هابز ساکن است و محکوم به

زندگی نکتتبار تلخ و کوتاه آیا در این جهان آخرین انسان فوکویاما پیروز می‌شود یا آخرین انسان هابز.

۳- علت‌های جهانی شدن نوع غربی (جهانی سازی)

بنا بر نظریه کلاسیک، صنعتی شدن باعث پیشبرد رفتارهای مشابه درون فرهنگهای متنوع اروپائی بوده است. مارکس جهانی شدن را ناشی از نیاز سرمایه‌داری برای توسعه خود می‌داند او می‌گوید طبقه سرمایه‌داری سوداگر را مطابق با اندیشه و تصور خود بازآفرینی می‌کند.

دانشمندان آمریکائی معتقدند یکپارچگی جهان بر مبنای انتخاب عقلانی توسط اعضاء آن صورت می‌گیرد. ولی لنین می‌گوید یکپارچگی جهان ناشی از سلطه یک شیوه تولید سرمایه‌داری در جهان است که قدرت اجتماعی بسیار زیاد را در اختیار کسانی قرار می‌دهد که کنترل تولید را در دست دارند. نظریه دیگری می‌گوید شبکه‌ای از ارتباطات فراملی در کنار روابط در حال گسترش و شیوع فرهنگ مشترک رسانه‌ای از عوامل جهانی شدن است.

پارسونز می‌گوید اگر جوامع در یک مسیر تکاملی مشترک پیش روند بسیار به یکدیگر شبیه می‌شوند. کرو نیز معتقد است جامعه صنعتی یک جامعه جهانی است زیرا علم و تکنولوژی که بنیان اصلی این جامعه را تشکیل می‌دهد خود یک زبان مشترک جهانی دارد. لسللی اسکالر نیز می‌گوید ساختار جهانی اقدامات فراملی عمدتاً ناشی از سرمایه‌داری است شرکتهای فراملی محمل اصلی اقتصادی جهانی سازی است این دولتها مسلط هستند که نظام سرمایه‌داری را تا حد یک نظام جهانی ارتقاء داده‌اند و این هیچ رابطه‌ای با نوع دولتهای آنها ندارد.

یکی از افراد برجسته در تعیین ویژگیها و فرمولبندی جهانی شدن رولاند رابرتسون است. او در تحقیقاتی خود با رد گرایشهای رایج درباره دنیاپرستی به عنوان فرایند عمده اجتماع جهانی، به تحولات اصولگرائی اسلامی که نشان‌دهنده رابطه بین مذهب و سیاست در مقیاس جهانی بود علاقمند شد به عقیده او یک نظام بین‌المللی دولتی در زمینه‌های زیر فعالیت می‌کند:

۱- تقسیم قدرت در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای برای ایجاد امنیت دست جمعی
 ۲- ایجاد ارزشها و هنجارهای جهانی در حوزه حقوق سیاسی- اجتماعی و استفاده از اصول مربوط به استفاده از زور

۳- تعدیل نتایج توزیع بین‌الملل طبقه‌بندی کشورها از طریق توزیع مجدد منابع اقتصادی

۴- هماهنگ کردن مبادلات بین کشورها در زمینه‌های تجارت، مهاجرت، کارکردهای فرهنگی و

نظام آن اما نظام بین‌المللی تا آنجا پیش می‌رود که نظام فرهنگی به آن اجازه می‌دهد.

وی معتقد است جهان ما متحد می‌شود اما به علت اینکه پر از تضاد و اختلاف است یکپارچه نمی‌شود.

هارود می‌نویسد تکنولوژی ماهواره‌ای باعث شده است که هزینه ارتباطات مستقل از بعد مکانی تا جهان به میدان واحدی تبدیل شود که سرمایه‌داری بتواند به عملیات خود ادامه دهد.

۴- ابعاد جهانی شدن

اساس دهکده جهانی آقای مک لوهان بعد ارتباطات و رسانه‌های آن است. بعد بعدی اقتصادی است که دارد جهانی می‌شود. این را مارکس، فرانک، والرشتاین و امثال اینها هم گفته‌اند. پیش‌بینی کرده‌اند که غرب یک تقسیم کاری ایجاد کرده است که همه کشورهای محکوم به شرکت در این تقسیم کارند در این تقسیم کار کشورهای غربی یک دوره مواد خام را وارد و مصنوعات صادر می‌کرد اما اکنون با سرمایه‌گذاری در این تقسیم کار شرکت می‌کنند. در این دیدگاه جهانی سازی اهداف زیر را تعقیب می‌کند.

۱- حاکمیت بر جریان تبادل اطلاعات در سطح جهانی از طریق تسلط بر سیستم‌های مخابراتی و

ماهواره‌ای و رسانه‌ای در جهان

۲- تسلط بر منابع انرژی و نفت خام

۳- کنترل جهانی گردش پول، سرمایه و تجارت

۴- بی‌رنگ کردن فرهنگ‌های ملی و حاکمیت فرهنگ غرب

۵- گسترش حاکمیت نگرش لیبرال دموکراسی بر جهان

۶- مقابله با خیزش اسلام و جلوگیری از گسترش تئوری حکومت دینی به عنوان بزرگترین چالش

فراروی غرب

۷- تضعیف و تجزیه قدرتهای ملی و منطقه‌ای مخالف نظام سلطه

۸- بکارگیری سازمانهای بین‌المللی مالی، تجاری و کمیسیونها و نهادهای حقوق بین‌المللی در

راستای این اهداف

۹- برنامه‌ریزی در جهت انزوای کشورهای مستقل و درهم کوبیدن قدرت و اقتدار آنها

جهانی شدن در ۵ بعد به نشو و نما پرداخته است.

اول، بعد اندیشه بصورت مجموعه‌ای از ایده‌ها و اندیشه‌ها که بر مبنای زمینه فکری پسامدرن مجموعه ارزش‌های دوران مدرن را به چالش می‌طلبند. دوم، بعد اقلیت و قومیت‌گرایی جهانی کردن اقلیت‌های فکری و قومی کشورها که با اندیشه غرب در تعارض نمی‌باشد، سوم، بعد سرمایه و مالیه جهانی، چهارم، بعد تکنولوژی و فن‌آوری، پنجم، بعد رسانه‌های جهانی شده.

۴-۱- جهانی شدن سیاست

دیوید هلد می گوید:

- ۱- افزایش روابط اقتصادی و فرهنگی باعث کاهش قدرت کارائی حکومت‌ها و دولتها شده است. حکومت‌ها کنترلی بر نفوذ ایده‌ها از ورای مرزها ندارند از اینرو ابزار سیاست داخلی آنها کارائی خود را از دست داده است.
- ۲- فرایند رشد شرکتهای چندملیتی غالباً بزرگتر و مقتدرتر از بسیاری از حکومتها شده است.
- ۳- دولت‌ها ناگزیرند حاکمیت خود را در قالب واحدهای سیاسی بزرگتر مثل جامعه اروپا یا آسه‌آن یا پیمانهای چندجانبه و جهانی مثل اوپک و سازمان تجارت جهانی محدود کنند.
- ۴- حوزه‌هایی مثل دفاع، ارتباطات، مدیریت اقتصادی باید متناسب با اصول بین‌المللی سامان یابد.

لذا یک نظام حاکمیت جهانی یا نظام سیاستگذاری ویژه که باعث کاهش اقتدار دولت‌ها می‌شود در حال ظهور است تعداد سازمانهای بین‌المللی در ۱۹۹۲ به بیش از ۳۰۰۰ سازمان رسیده است. تا سال ۱۹۹۲ حدود ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ سازمان بین‌المللی غیردولتی غیرتجاری تشکیل شده است. در نیمه دوم قرن بیستم جهان تحت سلطه سازمان‌های بین‌دولتی بود اما گسترش شدید سازمانهای غیردولتی باعث فشار فرهنگی به حکومت‌ها و دولت‌ها گردیده است. سه آینده‌نگری در جهان سیاست متصور است:

- ۱- یک نظم جهانی در حال ظهور است که به ناپدید شدن ابرقدرتها می‌انجامد در این نظم سلطه‌گران تنبیه می‌شوند و از دولتهای بی‌دفاع حمایت می‌شود.
- ۲- امریکا در جنگ سرد پیروز می‌شود و جهان تحت سلطه یک نیروی سلطه‌گر می‌آید.
- ۳- یک جهان چندقطبی بر از هرج و مرج و عدم قطعیت با ناپدید شدن سلطه ابرقدرتها تشکیل می‌شود.

شواهد مبین گرایش جهان به پیش‌بینی سوم است.

هانتینگتون که زبان تمدن را بکار می‌برد و مدعی است حامی امپراطوری نیست اما نظریه‌اش در هیئت تبدیلی برای اعمال امپراطوری بکار می‌رود معتقد است که آینده سیاست برخورد میان امریکای پیروز جهان است که شیوه امریکائی را طرد می‌کنند و او بر پیروزی تمدن غرب تکیه می‌کند.

در بحث جهانی شدن و امنیت می‌توان گفت: فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ سرآغاز گفتمان جدید در رابطه با روابط بین‌الملل بود. در این مورد سه گروه نظر مطرح گردید.

نظر اول- آغاز مرحله نوبنی با پیروزی مطلق غرب مبتکر این نظریه فوکویاماست.
نظر دوم- پیروز غرب توأم با جنگ تمدن‌ها که علمدار آن هانتینگتون است که معتقد است در ساختار روابط بین الملل چندان تغییری صورت نگرفته است.

سومین نظریه- در رابطه با امنیت بین الملل ابهاماتی دارد. این سؤال را مطرح می‌کند که آیا جهانی شدن یک طرح پیش‌ساخته آمریکاست و یا اینکه جهانی شدن یک روند است و اگر یک روند است چگونه آغاز شده است. در واقع اتفاقات متفاوتی از قبل در دهه آخر قرن بیستم بوجود آمده است که مواردی از آن به شرح زیر است:

اولاً- بازیگران جدیدی نظیر سازمانهای غیردولتی در عرصه روابط بین‌الملل مطرح و به شدت رشد کرده‌اند که بسیار هم مؤثرند.

ثانیاً- با توجه به تحولی که در سرعت و انتقال دانش، اطلاعات و تصویر اتفاق افتاده است محیط بازی بین‌المللی و فضای آن با گذشته بسیار متفاوت است و فضای بین‌المللی به فضای الکترونیکی تبدیل شده است، ضمن اینکه فضای جغرافیایی هم مؤثر است.

ثالثاً- مفهوم بازی تغییر کرده است، در این دوره اتکا بر نرم‌افزار اهمیت بسیار بیشتری بر اتکا بر سخت افزار دارد. ایران با واقع شدن در یک فضای جغرافیایی بسیار منحصر به فرد باید الگوی امنیتی مناسبی با تغییرات فوق‌الذکر طراحی و اجرا نماید.

تشکیل امت واحده، دفاع از مستضعفین جهان و اینکه انقلاب اسلامی نظام بین‌المللی حاکم را غیرعادلانه، قدرت گرا و ثروت گرا می‌داند و شعار نه شرقی و نه غربی می‌دهد دلیل اتکاء و طرفداری از جهانی کردن اسلام است. هم چنین طرح شعار عزت، حکمت و مصلحت نشان می‌دهد که سیاست خارجی خود را با حداکثر تعقل در جهت منافع اسلامی و منافع ملی سامان خواهد داد به هر صورت تصمیم‌گیری در سیاست خارجی علاوه بر دولتمردان، بنگاههای اقتصادی و رسانه‌های گروهی نیز مؤثرند.

با توجه به فرمایشات حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری، سیاست جمهوری اسلامی در عین عدم قبول اندیشه نظم نوین جهانی به سرکردگی امریکا و مبارزه جدی با آن و طرح جهانی شدن اسلام به عنوان یک واقعیت حداکثر تلاش را در جهت اتحاد کشورهای اسلامی و حضور در مجامع جهانی و بیان مواضع اسلام و جذب همکاری سایر کشورها از تثبیت این مواضع را دارد. در این مورد برخی از فرمایشات حضرت امام(ره) توجه کنید:

مقصد ملت آزادی از چنگال دشمنان اسلام است. مقصد و مقصود ما استقلال کشور اسلامی است به

طوری که هیچ یک از قدرتهای عالم نتوانند آسیبی به آن برسانند ... امیدواریم که این انقلاب یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور حضرت بقیه ا... (عج) باشد.^۱

اگر کشورهای اسلامی با هم مجتمع شوند هیچ آسیبی به آنها نمی‌رسد.^۲

امریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه از هیچ خیانتی فروگذار نمی‌کند. برعهده علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصادی حاکم بر جهان اسلام، طرح‌ها و برنامه‌های سازنده و دربرگیرنده منافع محرومین و پابرنه‌ها را ارائه دهند و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به درآورند.^۳

ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم و حال نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می‌گذارند از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم.^۴

۴-۲- جهانی شدن و امنیت جمهوری اسلامی ایران

جهانی شدن باعث رشد متغیرهای جدید در محیط بین‌الملل شامل بازیگران جدید، قواعد جدید و ترکیب جدید شده است اما به دلیل قدرت محیطی و تأثیر شدید نفوذ انقلاب در منطقه و جهان، جهانی شدن نتوانسته است و نخواهد توانست محیط امنیتی خارجی ایران را به طور بنیادی دگرگون کند لذا هم عناصری از تداوم محیط امنیت خارجی ایران و هم عناصری از تغییر را به همراه دارد. لذا باید تداوم و تغییر را با هم دید.

ماهیت ترکیبی این پدیده‌ها به طور همزمان فرصت‌ها و تهدیدهای خاصی را فراهم آورده است. ایران نباید تهدیدهای سنتی محیط امنیتی خود را فراموش کند و نه به تحولات نوین بی‌توجه باشد. در محیط جدید صرفاً نمی‌توان به ابزارهای خالص تکیه کرد امنیت دیگر از لوله تفنگ به تنهایی بر نمی‌آید بلکه حلقه به هم تنیده‌ای از تحولات اقتصادی و ارتباطی تأمین‌کننده امنیت است. در دوران جدید تهدیدهای جدیدی به تهدیدهای سنتی اضافه شده است. اگر جهانی شدن به مفهوم یکسان‌سازی فرهنگی قلمداد شود تهدیدی علیه هویت اسلامی به شمار رفته در حالیکه این هویت، اصلی‌ترین حلقه تأمین‌کننده محیط امنیت خارجی ایران است.

۵- جهانی شدن فرهنگ

طی چندین قرن مذاهب عمده جهان مجموعه‌ای از ارزش‌های عام و منحصر به فرد را برای پیروان خود مطرح کرده‌اند که فراتر از دولت و اقتصاد است ولی در قرن اخیر فرهنگ جهانی لیبرال دموکرات و نظام

اقتصاد سرمایه‌داری ارزش‌های متفاوتی را ارائه کرده‌اند و اصرار بر جهانی شدن این فرهنگ دارند اما این اصرار به جای سامان‌بخشی بحران‌زا است.

اسلام در یک رژیم فرهنگی جهانی شده تنها با جوامعی در مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیا در ارتباط نیست بلکه با درجات گوناگونی از پذیرفتگی در دسترس همگان قرار دارد.

بنیادگرایی مذهبی ادعا دارد که بشریت، جامعه واحدی را تشکیل می‌دهد که ابعاد جغرافیایی و قلمروهای سیاسی را درمی‌نوردد. بیشترین نقش را در جهانی شدن، اسلام و مسیحیت داشته‌اند بویژه اسلام که در اثر گسترش امپراطوری‌های عربی و عثمانی تحت رهبری حکومت مذهبی ملل متعددی را در یک نظام فرهنگی یکسان گردآورده است.

قطعاً شکست مسیحیت در رواج در خارج از اروپا و ایجاد اصلاحات پروتستانی به نحوه ترویج این آئین مربوط است. آئین یهود به دلیل انحصارطلبی و جزئی‌نگری نتوانست فرایند جهانی شدن را پیش ببرد اما اسلام و اعتقاد بر اینکه یک خدای واحد یک مجموعه واحد از قوانین شرعی و اخلاقی را تعیین کرده است و هر کس می‌تواند مستقیماً با خدای خود رابطه برقرار کند، باعث گسترش آن در جهان شده است. و حال آنکه مسیحیت علیرغم موضعی شبیه آن به دلیل اینکه به تدریج سیاسی شد و در آن فرد برای رابطه با خدا می‌بایست از طریق سلسله مراتب کشیشان رابطه برقرار کند و اینکه همواره از پرداختن به مسأله رابطه بین دو قدرت دولت و کلیسا طفره می‌رفت. علیرغم اشاعه اولیه حرکت آن به تدریج کند گردید. پروتستان با طرح این موضع که فرد می‌تواند از طریق عبادت به طور مستقیم با خدا رابطه برقرار کند جهان‌گرایی را ارتقاء داد.

تاریخ سوم قرن بیستم مذهب در نمودگرایی غربی از الگوی فردگرایی پروتستان در حال افول بود اما در حال حاضر دو اتفاق افتاده است. اولاً نشانه‌هایی وجود دارد که در بسیاری از جوامع روند کاهش اعتقادات مذهبی کند شده است. ثانیاً موجی از تحولات بنیادگرایی در حال احیای مذاهب جهانی قدیم است به تدریج مردم در نارضایتی از نوگرایی یا فرانوگرایی در حال احیای مذاهب جهانی قدیم است به تدریج مردم در نارضایتی از نوگرایی با بی‌بند و باری جنسی و اخلاقی و انحرافات و جنایات از ۱۹۸۰ شروع شده است که همزمان با موج بروز انقلاب اسلامی است این جنبش هم‌اکنون در ۲۰۰۰۰ ساعت در هفته برنامه تولید می‌کند و برنامه‌های آن به ۱۲۵ زبان و گویش محلی پخش می‌شود.

مالکوم واترز می‌گوید با این وجود هیچ نمونه‌ای بهتر از احیای بنیادگرایی اسلامی که در دهه ۱۹۷۰ آغاز شده نمی‌تواند اثر نسبی شدن جهان را نشان دهد. تا آن زمان جهان اسلام تحت سلطه مسائل ملی‌گرایی و سوسیالیستی بود اما بنیادگرایی اسلامی بویژه نمونه و با رهبری آیت ... خمینی نوگرایی و جهانی شدن

نوع غربی را رد می‌کند و در پی اسلامی کردن و ایجاد یک امت مذهبی که بر آموزش و کاربرد قرآن مجید متکی است، می‌باشد. نظام اقتصادی در آن به جای تصاحب به توزیع مجدد گرایش دارد. قانون شریعت جایگزین قانون مدنی می‌شود. محصولات فرهنگی نظیر موسیقی و برنامه‌های تلویزیونی در آن پیرایش می‌شوند و می‌تواند بستر لازم و اجرای جنبش سراسری اسلامی فراهم آورد که در آن نقل و انتقالات پولی، مداخله نظامی، پیام در رسانه‌های گروهی و مراسم حج عناصر این جنبش را به یکدیگر مربوط می‌سازد.

در زمینه جهانی شدن حقوق بشر حرمت قتل، منع شکنجه، آزادی بیان، مصونیت از تعرض و تجاوز، برخورداری از یک نظام عادلانه قضائی است که از جمله ارزش‌های عام فرهنگی است و چه نهضت جهانی شدن فعال باشد یا نباشد مورد اقبال تمام فرهنگها است اما اگر اشاعه ارزش‌های خاص زندگی یک شهروند غربی است مسلماً جهانی شدن این ارزش‌ها مبارزه و ستیزهای فرهنگی را به دنبال دارد. امروزه جهانی شدن در قالب و شکل زندگی امریکائی با چتر حمایت حقوق بشر ترغیب و تشویق می‌شود. در جامعه دینی و مدینه‌النبی در کنار مقوله‌هائی چون آزادی، خردگرایی، مفاهیم دیگری چون تعامل حق و تکلیف، ایثار، تقوا، عدالت، تکالیف اخلاقی و اجتماعی نیز وجود دارد. اگر اعلامیه حقوق بشر اینها را می‌پذیرد که هیچ و اگر حقوق بشر تحت لوای زندگی مدنی امریکائی باشد خیر.

در این طریق کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری عظیمی در زمینه تکنولوژی ارتباطات می‌کنند اما گیرنده تصویرهائی می‌شوند که در کشورهای شمال خلق می‌شود و اغلب با ارزش‌ها، موقعیت و شرایط زیستی و واقعیات زندگی آنان بسیار دور است اما طیف گسترده‌ای از مردم چهار گوشه جهان مجذوب قهرمانان این مجموعه‌های تلویزیونی هستند و به تدریج جوانان اشتراک و نزدیکی بیشتری از پدر و مادر خود با قهرمانان مجموعه‌های غیر واقعی غرب پیدا می‌نمایند.

۶- جهانی شدن اقتصاد

تجارت جهانی به معنای تقسیم کار بین المللی است. این تقسیم کار کشورها را به دو قسمت مسلط و زیرسلطه و فقیر و غنی تقسیم کرده است بطوریکه در سال ۱۸۰۰ در آمد سرانه کشورهای غنی و فقیر ۲ به یک، در ۱۹۴۵ بیست به یک و در ۱۹۷۵، ۴۰ به یک بوده و در سال ۱۹۹۹، ۶۰ به یک بوده است. ثروت ۴۰۰ نفر از ثروتمندان بزرگ دنیا مساوی ثروت بقیه دنیاست.

مرکز ثقل بیم و امید نسبت به جهانی شدن اقتصاد شرکتهای فراملیتی است.

برخی وجود این شرکتهای را محتملی برای گسترش اعمال غیرانسانی و طاقت‌فرسای استعماری در سراسر جهان می‌دانند و برخی دیگر وجود این شرکتهای را سرچشمه اصلی سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی و

دانش مدرن تلقی می‌کند.

نمونه آماری از آنها می‌گوید تعداد این شرکتها در سال ۱۹۹۹، ۲۰۰۰۰ است که مالکیت ۱۷۰۰۰۰ شرکت بزرگ در جهان را در اختیار دارند. دارائی خارجی آنها ۱/۱ هزار میلیارد دلار (۸ درصد تولید ناخالص جهانی) کل دارائی آنها ۴ هزار میلیارد (حدود ۳٪ تولید ناخالص جهان) ۷۵ درصد تجارت بین‌الملل کالاها در دست آنهاست. ۸۰٪ مبادلات تکنولوژی را در اختیار دارند. ۳۰۰ شرکت از بزرگترین آنها ۷۰٪ سرمایه‌گذاری خارجی جهان و ۲۵٪ کل سرمایه جهان را در اختیار دارند. پتروشیمی، خودروسازی، محصولات مصرفی الکترونیک، لاستیک‌سازی، داروسازی، دخانیات، نوشابه‌های غیرالکلی، هواپیمائی، مخابرات، بانکداری و بیمه از مراکز تسلط این شرکتهاست.

۸۰٪ مردم جهان در کشورهای در حال توسعه و به اصطلاح جنوب به سر می‌برند، رابطه مبادله بین ۲۰٪ و ۸۰٪ جهان در ۱۹۶۰، ۱۱ بر یک و در ۱۹۹۰ به ۱۷ به یک رسیده است. رشد تولید سرانه کشورهای در حال توسعه در دهه ۹۰-۸۰، یک سوم دهه‌های قبل بوده است. این رشد در برخی کشورهای امریکای لاتین، آسیای جنوبی و برخی کشورهای آفریقائی منفی بوده است.

امروزه سالیانه ۸۰۰ میلیارد دلار صرف هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی، ۴۰۰ میلیارد دلار صرف مواد مخدر و همین میزان صرف تبلیغات می‌شود. بخشش اصلی و بهره‌دهی کشورهای فقیر از طرف کشورهای ثروتمند معادل ۳۳٪ هزینه لوازم آرایش امریکائی‌هاست در حالی که کشورهای جهان سوم برای تضمین و اعتماد سرمایه‌گذارها مجبورند ۲۵٪ منابع خود را به صورت راکد در بانکهای اروپائی و امریکایی بسپارند و از محل آن وام ارزان به ساکنان کشورهای شمال پرداخت شود.

در دهه ۱۹۹۰-۱۹۸۰ خالص جریان انتقال سرمایه به کشورهای در حال توسعه منفی بوده است. فرار سرمایه از کشورهای در حال توسعه ۳۲/۳ درصد تولید ملی این کشورهاست.

این تضادها در داخل کشورهای ثروتمند نیز وجود دارد. به عنوان نمونه ۲۷ درصد کارگران امریکا در سال ۹۳ دستمزدشان برای عبور از خط فقر کفایت نمی‌کند. مدیران ارشد بنگاههای تولیدی که در سال ۱۹۶۰ حدود ۴۰ برابر متوسط دستمزد کارگران حقوق می‌گرفتند در حال حاضر ۱۴۹ برابر می‌گیرند.

ثروت یک درصد فوقانی جامعه امریکا بیش از ثروت ۹۰٪ نسبت به سال ۱۹۸۰ بدتر شده است. ۹۷٪ اختراعات جهان در دست معدود کشورهای صنعتی است. بانکداری نسبت به عوامل محدودکننده‌ای چون زمان و مکان و پول ... به سرعت بی‌تفاوت می‌شود. هیچ حوزه‌ای نظیر بازار کار در برابر پیامدهای جهانی شدن مقاومت نشان نمی‌دهد. با آنکه طی سالهای ۱۸۰۰-۱۹۰۰ مهاجرت انبوهی صورت گرفته است اما از سال ۱۹۷۰ محدودیت‌های شدیدی در مقابل مهاجرت از جانب کشورهای مهاجرپذیر صورت

گرفته است. کارل بورانی در ۱۹۹۴ می‌گوید اگر بگذاریم صرف ساز و کار بازار هدایت‌گر سرنوشت بشر و محیط طبیعی وی باشد یا حتی میزان کاربرد قدرت خرید او را هدایت کند در جهت نابودی جامعه جهانی قدم برداشته‌ایم.

سخنگوی رسمی جنبش اسلامی جوانان در ۱۹۹۸ می‌گوید: جهان‌گستری در واقع صورتی از جهان‌خواری است که بدین وسیله اقتصادهای مسلط غربی به راحتی می‌توانند همه ما را فروبلعند به اسطوره حاکمیت ملی برای همیشه پایان دهند. مبارزه همه مردم جهان سوم را که می‌خواهند بر مقدرات خود حاکم باشند به سخره بگیرند تمدن اگر قرار است در یک جهان تحقق یابد باید جهان مردم باشد نه جهان خدایان و بندگان. اکنون اطلاعات جای پستوانه طلا را گرفته است. انقلاب اطلاعات سرمایه‌داری را به مراتب نیرومندتر ساخته است. ظرفیت تولید و سرعت توزیع را افزایش داده و مصرف‌کنندگان بیشتری را جذب کرده است.

۷- آیا از جهانی شدن باید حمایت کرد یا باید با آن مقابله نمود؟

جهانی شدن در حیطه و قلمرو اقتصادی بیشتر در سایه حیطه گسترش شرکتهای چندملیتی است رشد یافته است قدرت اقتصادی امریکا و حجم عظیم تولید شرکتهای چندملیتی نگرانی شدیدی را باعث شده است که سلطه جدید با توانایی بیشتر در حال شکل‌گیری است که هدفش بلعیدن کشورها و واحدهای کوچک اقتصادی است. آنها می‌گویند جهانی شدن چیزی نیست مگر گستره همه جانبه اقتصاد امریکائی از طریق گستره جهانی فعالیت شرکتهای چندملیتی که بیشتر امریکائی هستند.

در مقابل عده‌ای معتقدند پدیده جهانی شدن فرصت مغتنمی است که کشورها بتوانند فاصله‌های اقتصادی خود را که بیشتر ناشی از تفاوت‌های سیاسی و غیراقتصادی است کم کنند و جایگاه جهانی خود را ارتقاء بخشند. در این مقوله عملکرد و نگرشهای شرکتهای چندملیتی و رابطه آن با جهانی شدن حائز اهمیت است و این سئوالات مطرح است آیا شرکتهای چندملیتی شکل دهنده پدیده جهانی شدن اقتصادند و یا اینکه جهانی شدن اقتصاد بستر ساز توسعه فعالیت این شرکتهاست؟ و بالاخره چه رابطه‌ای بین جهانی شدن اقتصاد و گسترش فعالیت شرکتهای چندملیتی وجود دارد؟

لذا باید جهانی شدن اقتصاد و شرکتهای چندملیتی و رابطه بین آنها تعریف شود.

یک: جهانی شدن اقتصادی که به معنای سلطه یک نظام تولیدی اقتصادی بر جوامع مختلف جهان.

دوم: شرکتهای چندملیتی که به شرکتهائی اطلاق می‌شود که حوزه تولید، توزیع و فروش کالاها و خدمات آنها در چند کشور است، اما زیر نظر یک مدیریت کلان اداره می‌شود که اغلب متعلق به یک کشور (مادر) است معمولاً مالکیت این شرکتهای مربوط به فرد یا افرادی در یک کشور است.

سوم: رابطه جهانی شدن و شرکتهای چندملیتی: سوددهی یا انباشت سرمایه از اصول اساسی حیات نظام سرمایه‌داری است بدین ترتیب اقتصاد سرمایه‌داری یا سرمایه‌داران وارد هیچ فعالیت اقتصادی نمی‌شوند مگر اینکه سودی برای آنان در کوتاه مدت، میان مدت و یا بلند مدت قابل پیش‌بینی باشد. از طرف دیگر گردش سرمایه به جای سکون سرمایه برای سرمایه‌دار مطلوب‌تر است.

به علت پراکندگی مواد اولیه نیروی کار ارزان در سطح جهان به همراه تنوع بازارها و قدرت خریدهای متفاوت گسترش حجم سود و سرمایه نمی‌تواند در چارچوب مرزهای ملی یک کشور محدود بماند و سرمایه‌داران صرف‌نظر از ملیتشان به دنبال استفاده از مزیت نسبی قابل دسترسی در هر منطقه جهان هستند. در ابتدا این امر از طریق استعمار کهنه در نتیجه ضعف جایگاه استقلال سیاسی در کشورهای غیرصنعتی صورت می‌گرفت و به این ترتیب تولیدصنعتی در کشورهای صنعتی با سوء استفاده از بازار و مواد اولیه ارزان کشورهای غیرصنعتی رشد یافت. با تفکرات استقلال‌طلبانه کشورها و انتقال قدرت اقتصادی از انگلیس به آمریکا استعمار نو به این نتیجه رسید که برای تداوم توسعه سرمایه‌داری بایستی تولید صنعتی و سرمایه در کشورهای غیرصنعتی نیز رشد یابد اما در ورای تعقیب این تفکر هدف اصلی توسعه منافع اقتصادی کشورهای صنعتی و در رأس آن آمریکا بود.

در این جا کشورهای صنعتی متوجه این واقعیت شده بودند که اقتصاد ملی آنان دچار محدودیت‌هایی است و نسبتاً اشباع شده است که برای ادامه توسعه خود چاره‌ای جز گسترش روابط تولیدی صنعتی و سرمایه‌داری در کشورهای غیرصنعتی ندارند پرسش عمده این بود که چگونه این روابط توسعه یابد. در اینجا در دهه ۶۰ واحدهای اقتصادی این کشورها اقدام به خروج از سرزمین خود نمودند آنها دیگر لازم نبود قوانین داخلی کشور خود را مثل مبارزه با انحصار رعایت کنند. به طور منطقی بهترین کشورها برای آنان کشورهایی بود که امکان سرمایه‌گذاری بیشتر، تولید بیشتر و در عین حال مصرف بیشتر را داشته باشند. در این راستا بود که سرمایه‌داری جهانی برای ادامه پیشرفت و توسعه خود چاره‌ای جز انتقال روابط سرمایه‌داری به جوامع غیرسرمایه‌داری نداشت. انتقال کارخانه‌های تولیدی به کشورهای جهان سوم و ورود این کشورها به جرگه کشورهای در حال صنعتی شدن زمینه را برای جهانی شدن اقتصاد سرمایه‌داری فراهم نمود.

در رأس این مجموعه‌ها شرکتهای چندملیتی امریکائی نه تنها در اندیشه تصرف بازارهای مصرفی کشورهای صنعتی دیگر بودند بلکه بخش‌های تولید، انبارداری و توزیع خود را به آن کشورها انتقال دادند تا از مزیت ملی و محلی آن کشورها در رقابت با شرکتهای محلی استفاده کنند در اینجا مرزهای سیاسی از دیدگاه شرکتهای چندملیتی مفهوم خود را از دست داد. این شرکتهای حتی به بازارهای چین نیز

دسترسی پیدا نمودند.

تنها فرق هزاره سوم این است که علاوه بر توسعه شرکتهای چندملیتی امریکائی، شرکتهای چندملیتی اروپائی، ژاپن و کره جنوبی و امثال آن نیز وارد بازار شده‌اند. جالب اینجاست که برخی اوقات منافع شرکتهای چندملیتی با منافع و تصمیمات مادر اصلی آن شرکت‌ها مغایرت پیدا می‌کند نظیر تجربه قانون داماتو و شرکتهای نفتی امریکائی. و این محتمل است که منافع شرکتهای چندملیتی با منافع کشورهای عمده صنعتی هم مغایرت‌هایی پیدا نماید به هر صورت رشد و توسعه سرمایه‌داری جهانی هم دوش رشد و توسعه شرکتهای چندملیتی است لذا می‌توان ادعا کرد جهانی شدن اقتصاد یک روی سکه‌ای است که روی دیگرش شرکتهای چندملیتی است.

از پیامدهای سقوط شوروی ارائه این تز بود که (TINA) There is no Alternative آلترناتیو دیگری وجود ندارد در این زمان بود که نظام موجود سرمایه‌داری که تا دیروز مورد نقادی شدید از نژادپرستی، خشونت و جنگ بود، دموکراسی صنعتی، دموکراسی لیبرال، نظام پسامدرن، انقلاب سوم اطلاعاتی، انقلاب صنعتی سوم نامیده شد بدون اینکه هیچ تغییری در محتوای عقیدتی نظام سرمایه‌داری موجود ایجاد شود. لذا تحت همه این عناوین، مالکیت و سائل تولید و طبیعت و کنترل اهرمهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی و فرهنگی و دستگاههای ارتباط جمعی یعنی اهرمهای تعیین‌کننده سرنوشت بشریت در دست اقلیت بسیار کوچکی باقی ماند در حالیکه اکثریت عظیم جامعه بشری باید نیروی جسمی و فکری خود را به صورت کالاها و خدمات به قیمت بازار (به صورت رقابتی و گرایش به حداقل) بفروشند تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند البته اگر شانس داشته باشند که برای کالا یا خدمات آنها خریداری وجود داشته باشد.

در این نظام سرنوشت تولید و توزیع و مصرف در دست نامرئی بازار جهانی است به شرطی که بتوانند حداکثر سود را برای اقلیت بسیار کوچک صاحبان اصلی انحصارات تأمین کند و در مقابل همه انتظارات پاسخ این است که آلترناتیو دیگری وجود ندارد اگر راه بهتری می‌دانید ارائه دهید در غیر این صورت دخالت انسانها باعث توتالیتریسم و استالینیسم خواهد شد و دولت‌ها قدرت مافیائی هستند که جایگزین نقش عادلانه دست نامرئی قیمت‌ها می‌شوند. می‌گویند اگر گردش جامعه بر محور نفع‌طلبی و سودجوئی و رقابت انسان با انسان است خوب این جزء طبیعت بشر است که همیشه سودجو، طماع، نفع‌طلب و خودخواه بوده است و این روش هماهنگ‌ترین و سازگارترین شیوه منطبق با طبیعت انسان است. لذا هر نوع دخالت در آزادی تجارت، آزادی عملکرد بازار، آزادی غرائز بشری نشانه عقب‌ماندگی و مخالفت در پیشرفت و ترقی است لذا باید در مقابل نظم موجود سر تسلیم فرود آورد «می‌گویند سوسیالیسم را هم

امتحان کردید و دیدید چه شد» و این در حالیست که اکثر کشورهای صنعتی دوران رشد و توسعه خود را در وضعیتی غیر از این طی کردند. (لردهای انگلیس و اعیان و اشراف از طریق خشونت و زور و تهدید تمام نظم اجتماعی را برهم زدند و سنن و قوانین کهن را در هم شکستند. نظریات جان لاک پایه توجیه سلب مالکیت از میلیونها دهقان انگلیسی و تصرف زمین و نابودی دهها میلیون تن از بومیان امریکای شمالی است. جان لاک هم این رویدادها را حق طبیعی و خدادادی تصرف کنندگان زمین می‌داند. جان لاک دموکراسی و یا حاکمیت مردم را حاکمیت همان صاحبان قدرت و مکتب بر توده‌های مردم سلب مالکیت شده می‌داند.

جان لاک نظریه پرداز اواخر قرن ۱۷ سرمایه‌داری انگلیس است که قانون اساسی امریکا هم تا حدودی از افکار وی نشأت گرفته است. از دید او مزیت و عزت کار مربوط به اجیرکننده کارگر است نه خود کارگر، از نظر او دولت یا سیاست باید تابع اقتصاد همان اقلیت باشد.

امریکایی‌ها در پی تلاش برای تحمیل یک الگوی واحد برای همه جهان گام برمی‌دارند. فراگردی که از آن به عنوان جهانی شدن داد و ستد در عرصه اقتصاد و فرهنگ یاد می‌شود در حال شکل دادن به ماست و برخلاف وعده رفاه و فراوانی از بازار آزاد جهانی، هرج و مرج، فقر اقتصادی و غارت منابع طبیعی و نابودی دولت‌ها در آن محتمل‌تر است.

در جریان جدید جهانی شدن توسعه شرکتهای داخلی در غالب توسعه شرکتهای چندملیتی مرزها و دولت-ملت‌ها را به حاشیه می‌رانند زیرا نمی‌خواهند در مقابل اعمال و تخریب محیط زیست و خروج ثروتها مانع و یا ناظری مؤثر وجود داشته باشد. جهان‌گرایی به گسترش نابرابریهای بین‌المللی موجود و هرچه حاشیه‌ای‌تر شدن کشورهای در حال توسعه می‌انجامد و شاخص ورود فن‌آوری به کشورهای جهان سوم در دهه ۱۹۸۰ بطور بی‌سابقه‌ای تنزل یافته است و علت استثنای برخی اقتصادهای موفق آسیای شرقی در جذب فن‌آوری بین‌الملل توان فن‌آوری بومی این کشورها بوده است.

جهانی سازی در اصل یعنی امریکائی ساختن فرهنگ جهانی است و این به معنی تبدیل انسانهای سراسر گیتی به انسان مصرفی است و این مهمترین راهکار جذب تولیدات مازاد کشورهای ثروتمند است.

طرفداران جهانی شدن غرب، اسلام و سایر تمدن‌ها را خطر تلقی می‌کنند و به مبارزه می‌خوانند این یک انتخاب سیاسی است که امریکا در لوای تجارت آزاد و رقابت تا سرحد مرگ به سراسر جهان تحمیل می‌کند. ۵۰ سال پیش با ایجاد گات قول توسعه و پیشرفت به کشورهای جهان سوم دادند اما کنون سهم آنان از صادرات جهانی کمتر از ۵۰ سال قبل است و درآمد سرانه ۱۰۰ کشور پایین‌تر از ۱۵ سال گذشته است.

یکی از جنبه‌های جهانی شدن غربی اصرار بر ورود به WTO است. WTO دنباله گات (قرارداد عمومی تعریف و تجارت) می‌باشد که در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۷ برای سامان‌دهی تجاری بین کشورهای توسعه‌یافته و درگیر جنگ جهانی اول و دوم تشکیل شد و تا سال ۱۹۹۳، ۸ دور مذاکرات داشت. در دوره هشتم اروگوئه تشکیل سازماندهی را بنام WTO (سازمان تجارت جهانی) تصویب کرد و این سازمان از سال ۱۹۹۵ آغاز به کار کرد.

از اهداف مهم گات ۱- شامل اصل عدم تبعیض و تعمیم اصل دولت کامله‌الوداد بود که بنابر آن هر امتیازی که بین دو عضو و یا یک عضو کشور خارج از گات برقرار شود به همه اعضا تسری داده می‌شود.

۲- کاهش تعرفه‌های تجاری از طریق مذاکرات مداوم

۳- ممنوعیت استفاده از محدودیتهای مقداری مگر در موارد استثنائی و بطور موقت

۴- رفع اختلاف تجاری از طریق مذاکرات مداوم

مهمترین نتایج دور اروگوئه به شرح زیر بود:

۱-۷- تأسیس سازمانی به نام WTO

به رسمیت شناختن حق تألیف، حق مالکیت محصولات نظیر کتاب، نرم افزار یارانه، فیلم، ابداعات، ابتکارات و تعقیب و مجازات کشورهای عضو که بدون اجازه و پرداخت حقوق لازم از آنها استفاده کند ورود دخانیات خدمات به گات، حذف سوبسید کشاورزی توسط اعضا و برخی تغییرات دیگر، تغییر اساسی دیگر این بود که در گات اعضا اخلاقاً متعهد به اجرای مقررات بودند و در WTO اجرای مقررات الزامی و عدم اجرای آن مجازات دارد.

از ابتدا کشورهای نظیر پاکستان، هند، مصر، بنگلادش و... به گات پیوستند.

در حال حاضر WTO ۱۳۰ عضو دارد که بالغ بر دوسوم کشورهای جهان است و با کسر تجارت اسلحه، تجارت نفت، تجارت برخی منسوجات، تجارت توسط شرکتهای چندملیتی و مناطق آزاد و تجارت منطقه‌ای که خارج از WTO است تنها ۲۰٪ تجارت جهان از مسیر WTO می‌گذرد (واشنگتن پست) و حال آنکه ادعا می‌شود ۹۰٪ تجارت جهانی از مسیر WTO می‌گذرد.

WTO کلپ کشورهای قدرتمند است، و کشورهای بزرگ اغلب خارج از صحنه عمومی آن به توافقاتی می‌رسند و سپس در دورهای مذاکره آن را به صورت مقررات درمی‌آورند نظیر مخالفت یا عدم ورود و قسمت مهمی از منسوجات و نفت به گات که الان کشورهای جنوب در آن مزیت نسبی دارند، سالهاست کشورهای در حال توسعه که اکثریت اعضا را تشکیل می‌دهند به دنبال امتیازاتی مثل

تعرفه‌های ترجیحی و معافیت از برخی قوانین و مقررات بوده‌اند ولی صرفاً به طور موقت و تحت شرایطی از برخی امتیازات محدودی استفاده کرده‌اند.

۲-۷- ارزیابی ورود به WTO

هانس سینگر و راثول پرش در ارزیابی و بررسی خود نتیجه گرفته‌اند رابطه مبادله بین کشورهای غنی و فقیر به ضرر کشورهای فقیر در حال رشد است.

هاپرلد با مطالعه اساسنامه و عملکرد گات زیان‌های وسیعی برای کشورهای در حال توسعه را افشا کرده است. به نظر وی راه‌اندازی آنکتاد در اثر ناامیدی کشورهای در حال توسعه از گات است.

دوره‌های مذاکره اکثراً در جهت منافع کشورهای صنعتی غرب صورت می‌گیرد.

واشنگتن پست می‌گوید: تجارت آزاد به طور غیرعادلانه‌ای ارزش افزوده حاصل را بین نیروی کار و سرمایه به شدت به ضرر نیروی کار تقسیم می‌کند در واقع شرکتهای چندملیتی برنده اصلی تجارت آزادند واقعیت این است که مسأله اساسی در این زمینه تسلیم همه کشورهای ضعیف به ایدئولوژی رهاسازی است اما تاریخ نشان می‌دهد کشورهای در حال توسعه که افراطی‌ترین رهاسازی را تجربه کرده‌اند به شدت سرخورده بیرون آمده‌اند.

یکی از اقتصاددانان می‌گوید:

گاهی مردم از تجارت آزاد سخن می‌گویند یعنی وقتی که قیمت در بازار تعیین می‌شود اما حداقل یک سوم تجارت جهانی به این شکل قیمت‌گذاری نمی‌شود زیرا قیمت در واقع حاصل ارزش‌گذاری خودسرانه در دفاتر شرکتهای چندملیتی است. شرکتهای چندملیتی به این دلیل خواهان تجارت آزادند که از دخالت‌های دولتها آزاد باشند آنها خواستار تجارت آزاد به معنای واقعی نیستند.

رئیس بانک جهانی می‌گوید: کشورهای شمال با توسل به نوعی تقلب قانونی تعهدات خود را برای آزادسازی محدود می‌سازند. وی اضافه می‌کند اکثر کشورهای صنعتی فعلی با حمایت و محدودیت رشد کرده‌اند و امریکا تاب تحمل برخی کشورهای تازه صنعتی شدن که برای مقابله با کمونیست در دوران جنگ سرد با کمک کشورهای شمال رشد کردند ندارد و با استفاده از ماده و تبصره قانون ۳۰۱ تجارت و رقابت دروازه‌های آنها را به سوی محصولات کشاورزی خود که به آنها با سوبسید بالائی می‌دهد می‌گشاید و با همین قانون برزیل و هندوستان و ژاپن در خط مقدم فهرست بازبینی امریکا قرار می‌گیرد.

از دید کشورهای جهان سوم لزوم ثبت و اجازه حقوق مالکیت معنوی اختراعات و اکتشافات به نحو مؤثری برای دور کردن این کشورها برای استفاده از پیشرفتهای تکنولوژیک است. به ویژه دور اروگوئه از این بابت به شکل مؤثری به نفع کشورهای شمال است.

هیچ کارشناسی در ایران با استفاده از ارقام و اعداد واقعی نمی‌تواند مزایا برای ورود به WTO برای کشور ترسیم کند و حال آنکه گزارشات مفصلی از ایجاد معضلات برای صنعت، کشاورزی و تولید اشتغال کسری تراز بازرگانی، انبوهی واردات پس از ورود به WTO به طور روشن و وضوح وجود دارد. تنها یک پاسخ مدافعان ورود به WTO دارند و آن اینست که تنها راه چاره پیوستن به WTO است. یعنی عبارتی که پس از فروپاشی شوروی به کرات از طرف آمریکائیان تکرار می‌شود *there is no alternative* یعنی راه چاره دیگری نیست.

۸- درنگی در آثار جهانی شدن

اکنون در جوامع رفاهی غرب از یک طرف تلاش معاش اهمیت خود را به عنوان مسأله اصلی از دست داده است و نگرانی اضافی وزن جای گرسنگی را گرفته است و این نگرانی را ایجاد کرده است که منابع تولید ثروت با آثار جانبی آلودگی محیط زیست، حوادث اتمی و بارانهای اسیدی همراه است که مرز نمی‌شناسد و برای تمام سکنه جهان در هر موقعیت طبقاتی و جغرافیایی که باشند خطر است. در یک نظام بین‌المللی طبقاتی، صنایع تمیز در جوامع پیشرفته باقی می‌ماند و صنایع خطرناک و آلاینده به جهان سوم صادر می‌گردد و کشورهای نوسنتی با پذیرش ریسک، استقلال اقتصادی خود را می‌خرند در این جا مقررات ایمنی ضعیف است و به اجرا گذارده نمی‌شود. مدیران شرکتهای فراملیتی تاحدودی می‌توانند درمقابل خسارتها مقاومت کنند اما آنچه نمی‌توانند برگشت مواد غذایی تهیه شده از کشورهای غیرایمن است به کشورهای پاک و اینکه پخش گاز اکسید کربن موجب تغییرات آب‌وهوایی در سرتاسر کره زمین می‌شود. این برگشت فقیر و غنی را یکسان هدف قرار می‌دهد و موجب می‌شود جامعه جهانی به جامعه خطرناک تبدیل شود حتی در کانادا دریاچه‌ها اسیدی شده‌اند و جنگلها در دامنه شمالی کشورهای اسکاندیناوی در حال از بین رفتن هستند.

آنها که ابزار اطلاعات را در اختیار و زیر نظر دارند دستور کار تنظیم می‌کنند، شرایط گفتمان را تعریف و مسیر بحث را تعیین می‌کنند از این پس دولتها و حقوق بین‌الملل تاحدودی می‌توانند بر تولید و مدیریت و امور جهانی نظارت کنند که آنها بخواهند و اجازه دهند و مشارکت بین‌الملل سرمایه‌ها را به خطر بیاندازند. هرگاه ضرورت تشخیص می‌دهند قواعد بین‌الملل و حقوق بشر را جرح و تعدیل می‌کنند به عنوان مثال WTO مسئول وضع قاعده بازی تجارت بین‌الملل از جانب آنهاست.

جهان گستری همه اشکال سلسله مراتب را بی‌اعتبار ساخته است.

نتیجه مشترک این چالش‌های نظری و عملی آن است که دیگر احساس نکنیم مسئول هستیم، حکومت مرکزی نمی‌تواند امنیت‌مان را تأمین کند. بانک مرکزی نمی‌تواند ارزش پول را تثبیت کند، خانواده

دیگر نمی‌تواند پناهگاهمان باشد.

برخلاف این نظریات نئولیبرال‌ها معتقدند حتی همکاری بین دو زندانی که استراتژی مسلطشان خیانت است امکان‌پذیر است و همکاری درحالی که موقعیت هریک از طرف دیگری درخطر است منافع بیشتری برای طرفین دارد. و این بدان معناست که در فقدان یک اقتدار عالی‌ه یک جامعه بین‌الملل مبتنی بر وابستگی و همکاری بجای منازعه که در آن برخی حقوق مشترک نسبت به هر دولتی باید به رسمیت شناخته شود. و در آن هر دولتی امنیتش را در رابطه با امنیت دولتهای دیگر تعریف می‌کند، باید شکل گیرد، در صورتی که نقش کشورهای بزرگ در همکاری بین‌المللی به جای خیرخواهانه جابرانه بوده است.

در این راستا نقش آمریکا به عنوان یک ابرقدرت سیاسی و نظامی بیشتر جابرانه و سلطه‌آمیز بوده است تا راهنما و شواهد متعددی از فقدان همکاری بین‌المللی این کشور در رابطه با عدم پذیرش معاهده جهانی منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای، جلوگیری از تحرکات آزادانه سرمایه و تحریم کشورهای مستقل، توسعه سیستم دفاعی موشکی، همکاری با عراق در جنگ تحمیلی با ایران و تجاوز به افغانستان و عراق و امثال آن در دست است که رزاق هیلان می‌گوید آنچه در جهانی شدن جریان ندارد عقل، حکمت، شادابی، صلح و امنیت است بلکه فقر، بدبختی، بیکاری، ترس، اضطراب، مواد مخدر، کازینو و فساد عمومی و جنایات سازمان‌یافته در حال جهانی شدن است.

نتیجه

جهانی شدن دو تاریخچه، دو فرایند و دو نتیجه دارد:

اول: فرایند با آغاز از ادیانی چون مسیحیت و اسلام که از شرق آغاز گردیده و تاریخچه طولانی دارد. دوم: فرایند غربی با آغاز با نوگرایی غربی که از غرب برخاسته و به قرن ۱۶ برمی‌گردد. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بهره‌گیری از فروپاشی شوروی به طور واقعی نمود پیدا کرده و شدت گرفته است. این در گفتار جمعی از نظریه‌پردازان جهانی شدن نظیر هانتینگتون، رابرت کوهن، مالکوم واترز، رونالد رابرتسون و تحول‌نشریات در این زمینه از ۳۴ عنوان به ۴۰۰ عنوان در این دوره به وضوح دیده می‌شود. فرمایشات مورخ ۱۳۸۰/۶/۱۵ مقام معظم رهبری با اعضاء مجلس خبرگان رهبری مؤید این مطلب است. ایشان می‌فرمایند: عظمت حادثه بزرگ تشکیل نظام اسلامی به قدری است که مهمترین دستگاههای سیاسی دنیا، سالهاست که مشغولیت مهمشان پرداختن به این قضیه است، علت هم این است که محیط اسلامی مجموعه کشورها و ملت‌های مسلمان- با انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی، افق جدیدی در زندگی آنها به وجود آمد و آرمان جدیدی را به آنها داد، طبیعت این آرمان به

گونه‌ای است که نظام استکباری را سراسیمه می‌کند. چون بنای نظام استکباری بر تسلط و سیطره اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بر مناطقی است که کشورهای اسلامی در آن مستقرند، حیات نظام استکباری به این وابسته است، هم به منابع و هم به بازارهای فروش آن احتیاج دارند. وقتی در این کشورها تفکر اسلام و آرمان اسلامی احیا شد، اینها احساس خطر کردند. چون آرمان اسلامی با این سلطه به شدت مخالف است در کشورهای اسلامی، ما عمدتاً بازتاب و انعکاس نظام اسلامی را مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که جوان‌ها و روشنفکرها و عامه مردمشان تحت تأثیر پیام طبیعی تشکیل نظام اسلامی قرار گرفته‌اند، اگر انسان حوادث دنیای اسلامی را در این بیست سال تعقیب کند، علت نگرانی و سراسیمگی امریکا و بقیه دستگاہهای استکباری را به خوبی می‌فهمد. آنها احساس خطر می‌کنند و حق دارند که احساس خطر کنند، البته این به آن معنا نیست که نظام اسلامی تصمیم به جنگ با کشوری یا با نظام خاصی در دنیا دارد، بلکه به این معناست که آوردن این فکر در میدان زندگی مردم، برای آنها خطر آفرین است. آنها توانستند با شعار دموکراسی نظام مارکسیستی را در عالم نظریه محکوم کنند، اما نمی‌توانند نظام اسلامی را با این موج محکوم کنند، چون نظام اسلامی یک نظام مردمی است و مردمسالاری در نظام اسلامی، حقیقی‌تر، واقعی‌تر، اصیل‌تر و ریشه‌دارتر از نظام غربی است. امروز نظام غربی که خودشان مدعی مردم‌سالاری‌اند، دچار تناقضند، با تحلیل‌هایی که خودشان ارائه می‌کنند مردم‌سالاری آنها مخدوش است در حالی که نظام اسلامی، نظامی است که به رأی فکر و اعتقاد مردم متکی است. نتیجه فرایند اول همدلی، آگاهی، تعقل، اعتقاد به خداوند، مردم‌سالاری دینی، ایمان، تعهد و مبارزه علیه ظلم و ستم و عدالت را جهانی می‌کند و محملی مذهبی یا تکیه بر تمدنهای کهن دارد و مشارکت همه ملل، اقوام، اندیشه‌ها، مصلحان و آزادگان جهان را برای نجات بشریت می‌طلبد.

فرایند غربی آن در اثر نیازهای سرمایه‌داری جهانی و توسعه آن تشدید شده است و جدیدترین زمان تحول آن ظهور انقلاب اسلامی و فروپاشی شوروی و مقابله با ادیان و تمدن‌هاست و از اولین نتایج آن سلطه غرب و طبقاتی کردن جوامع است. از نتایج نوع اخیر آن:

- ۱- برقراری سلطه افراد، گروه‌ها و دولتهای محدود به سراسر جهان است
- ۲- عدم ثبات و پایداری مرزهای جغرافیایی و دولت‌ها
- ۳- هجوم به فرهنگهای ملی، بومی و مذاهب و اصرار بر جایگزینی آنها با فرهنگ غرب به سرکردگی امریکا
- ۴- توسعه شرکتهای چندملیتی محمل اصلی این نوع جهانی شدن و اطلاعات و ارتباطات و تجارت، بازارهای مالی، سازمان‌های اقتصادی جهانی و بین‌المللی (نظیر بانک جهانی، صندوق

بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی) از اصلی‌ترین ابزار تسهیل آن است.

معدودی دولتها هستند که ظرفیت اجتماعی لازم برای مواجهه با خطراتی که از رهگذر جهانی شدن اقتصاد پدید می‌آید برخوردارند.

آیا در جهانی شدن همه یکسان سهم می‌برند یا قدرتی‌های آن را خط می‌دهند یا اداره می‌کند یا از آن سوءاستفاده می‌کند اگر چنین است ما باید در مقابل جهانی شدن به سرپرستی سرمایه‌داری غرب. جهانی شدن به سرپرستی اسلام و سایر ادیان الهی را پیش ببریم که در آن ایمان، معنویت، عدالت تعقل و تفکر جهانی و همه گیر شود.

راهکارهای مقابله با نوع نامناسب جهانی شدن

- ۱- حفظ و صیانت از فرهنگ ملی و اسلامی
- ۲- مقابله هوشمندانه و مؤثر با تهاجم فرهنگی و مبانی نظری و تئوریک جهان‌بینی‌های مؤثر بر آن
- ۳- هوشمندی و دقت و برنامه‌ریزی درمقابل و سوسه‌های وسیع غرب برای آزادسازی اقتصادی و تجارتي خصوصی‌سازی، جذب سرمایه‌های خارجی
- ۴- ممانعت از غلطیدن در دامن خوش‌بینی افراطی نسبت به غرب و سیاستهای استعماری امریکا و صهیونیسم

۵- خودباوری و پرورش استعدادهای خودی

- ۶- بسط روابط مودت‌آمیز با همسایگان و افزایش مبادلات و همکاریهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با کشورهای اسلامی و منطقه‌ای به جای ادغام در اقتصاد جهانی

مفهوم انسانی جهانی شدن این است که آدمیان علیرغم تفاوت‌ها و اختلافات، منافع و دردهای مشترکی دارند و می‌توانند کنارهم زندگی کنند مشروط براینکه درعین تفاوت از حق قانونی عادلانه برخوردار باشند یعنی نفی تشنج، تبلیغ، گتفگو، خلع سلاح جهانی، پرهیز از رقابتهای ویرانگر، شرکتهای بزرگ در خدمت انسان و اهداف انسانی باشند و ثروتها در همه جهان و بطور دوسویه بکار گرفته شود (منفعت مالک ثروت و منفعت کشورها)

حوزه‌های ملی و حوزه‌های جهانی هر دو تقویت شوند و همه مردم در یک مشارکت عادلانه در مسائل ملی و جهانی شرکت کنند. گسترش رسانه‌ها بصورت پذیرش و پرورش فرهنگ، هنر و ارزش‌ها ملت‌ها باشد، افکار، عادات، سنت‌ها و علائق مردم را بپذیرد و جهان را به سوی نیازهای مادی و معنوی بشر رشد دهد.

و تنها راه اینست که کشورهای جهان سوم مستقل از سازمان‌های مالی و تجارتي بین‌المللی به ساماندهی و

هماهنگی اوضاع و روابط اقتصادی خود بپردازند و کشورهای اسلامی که شاهد آغاز خیزشی عظیم با پیروزی انقلاب اسلامی هستند و این خیزش اثرات عمیقی در شور و شوق انقلابی و آزادی در جهان و تحولات وسیع و شگرف در تفکر و اندیشه و عملکرد اعراب و کشورهای مسلمان گذارده است، باید براساس قوانین اسلام و قرآن مجید ظهوری جهانی یابند و ملل مختلف تحت سلطه و در بند را از چنگال ابرقدرت‌ها نجات دهند.

ان شاء الله.

به هر صورت جان گرفتن خرده فرهنگ‌ها و احیاء هویت‌های ملی و گسترش ایستادگی در مقابل جهانی شدن اقتصاد و ایستادگی در مقابل ظلم و ستم ناشی از نظم نوین نشان می‌دهد که دوران افول جهانی سازی به سرکردگی غرب آغاز گردیده است و از نشانه‌های مشخص آن رشد Localization همراه با افول globalization است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پانوشتها:

۱ - صحیفه امام (ره)، ج ۱۶، صص ۱۳۲-۱۳۱

۲ - همان، ج ۱۴، ص ۲۴

۳ - همان، ج ۲۰، ص ۳۳۹

۴ - همان، ج ۲۱، ص ۸۲



پرویشگاه علوم انسانی ومطالعات فرهنی
پرتال جامع علوم انسانی